

بیم انفجار و شبخ راه سوم!!

آرش کمانگر

در سالروز «دو خرداد» چنین به نظر می‌رسد که «دو خردادی‌ترین» افراد این رژیم نیز موجبی برای شادمانی و جشن و سرور نمی‌بینند. آنها در تمام پنج سال گذشته با حمایت تبلیغاتی اکثریت دولت‌های غربی و احزاب و جریان‌های رفرمیست در طیف اپوزیسیون، مداوماً مشغول پمپاژ این توهم در میان مردم بودند که می‌توان در چارچوب جمهوری اسلامی یعنی نظام مبتنی بر تئوکراسی و سروری ولی فقیه، رویای «مردمسالاری» را متحقق نمود.

آنها وقتی زمام قوه مجریه و پست ریاست جمهوری را به دست گرفتند و کاری از پیش نبردند، مردم را به «انتخابات» شوراهای اسلامی شهر و روستا حواله دادند و اینکه این به اصطلاح شوراها می‌خواهند «دموکراسی» از پایین» را به نمایش گذارند و آن را در کشور استبدادزده ایران، جاری و ساری نمایند. وقتی از این نوع نهادهای پوشالی نیز فرجی حاصل نشد، با اشاره به سنگ اندازی‌های مجلس پنجم و اکثریت محافظه کار آن، همه چیز را منوط و مشروط به فتح قوه «قانونگذاری» نمودند. این نیز به مدد آرای میلیونی مردم متحقق شد یعنی سلطه بلامنازع «دو خردادی‌ها» بر مجلس ششم تأمین شد. با این تحول یعنی به اتمام رسیدن پروژه فتح همه به اصطلاح نهادهای انتخابی، دیگر ترفندی در چینه وجود نداشت تا چند صباحی بیشتر مردم زجر کشیده و جویای تحول، آزادی و عدالت را با آن مشغول ساخت و «سرکار» گذاشت.

بر بسیاری از نیروهای اپوزیسیون، از قبل مشخص بود که بر مبنای جوهره قانون اساسی رژیم اسلامی و کارکرد نظام ولایت مطلقه فقیه، فتح هیچیک از نهادهای «انتخابی» گشایشی در فضای سیاسی خفقان آلود کشور و حرکت آن به سوی دموکراسی ایجاد نخواهد کرد، زیرا «قدرت واقعی و کلیدی» در آپارات جمهوری اسلامی نشأت گرفته از آسمان است و نه زمین. منبعث از مشیت الهی و نایب آن (ولی فقیه) است و نه آرا و اراده مردم و جمهور آنها. منتهی بخش قابل توجهی از مردم شاید در پراتیک جاری زندگی «نیاز» داشتند که تکمیل شدن ظرفیت همه نهادهای «انتخابی» را به چشم ببینند تا یک بار و شاید برای همیشه پی برند که جمهوری اسلامی از یک نابهنگامی و ناهنجاری ساختاری رنج می‌برد، لذا نمی‌توان با پاره‌ای اقدامات اصلاحی، معضلات ریشه‌ای آن را حل نمود و جامعه را از ورطه بحران نجات داد.

اینک که پنج سال از عروج «جنبش دو خرداد» و مابه‌ازای رفرمیستی و استحاله‌طلبانه آن در طیف «اپوزیسیون» می‌گذرد، نه تنها بر مردم بلکه حتی بر بسیاری از «دو خردادی‌ها» هم آشکار شده که استراتژی اصلاح رژیم از درون دچار بن‌بست سیاسی کامل شده و تصرف «قدرت‌های صوری» (ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراهای شهر و روستا و ...) نمی‌تواند خللی در تداوم فعال‌میشایی «قدرت‌های واقعی» (ولی فقیه، قوه قضاییه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ...) ایجاد کند. به همین خاطر است که در هفته‌های اخیر هر قدر که به سالروز تولد «دو خرداد» نزدیک تر شدیم نه تنها نشانی از سرور و غرور منادیان یک استراتژی ندیدیم، بلکه شاهد نمایش خیره‌کننده‌ای از ابراز عجز و عزای عمومی بودیم.

اولین نوحه این مراسم فاتحه‌خوانی، حدود دو هفته پیش توسط محمد خاتمی خوانده شد. او ضمن اعتراف به بن‌بست سیاسی کامل خویش، تلویحاً تهدید کرده بود که چنانچه نتواند به «وظایف» خود عمل کند راهی جز کناره‌گیری نمی‌بیند. خاتمی این سخنان هشدار گونه را چند روز پس از به دادگاه فراخوانده شدن بهزاد نبوی یکی از رهبران جبهه دو خرداد و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (به جرم فساد مالی) ابراز کرده بود. به دنبال آن «شبه تهدید» جرایم رژیم بحث‌های گسترده حول علل و عواقب استعفای احتمالی خاتمی به راه انداختند و با این کار هرچه بیشتر بن‌بست لاعلاج خود را در انظار داخلی و بین‌المللی به اثبات رساندند. به دنبال این سخنان و با هدف ترساندن مقامات رژیم از خطر سرنگونی و عروج یک انقلاب، مهره‌های ریز و درشت طیف دو خرداد و حتی برخی افراد «میان‌باز» کارزار گسترده‌ای از اعلام بن‌بست و ورشکستگی سیاسی به راه انداختند. آخوند ناصر قوامی (رییس کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی) از «عدم اختیار قانونگذاری» توسط مجلس ششم سخن گفت و «خانه ملت» را در هاله‌ای از ابهام معرفی نمود. نامبرده تلویحاً نهادهای انتصابی ولی فقیه یعنی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام را قوای واقعی مقننه ارزیابی کرد و با این کار فاتحه مجلس را خواند. در کنار وی آخوند موسوی تبریزی رییس «خانه احزاب» و عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم طی گفت‌وگویی با خبرگزاری ایسنا گفت: «گروه‌هایی که به حکومت دینی اعتقاد ندارند، منتظر فرصت هستند تا شرایط برای فعالیت آنها فراهم شود... اگر دو جریان طرفدار نظام جمهوری اسلامی تمام توانشان در حذف یکدیگر شود... شاید این زمان فراهم شود. این سنت تاریخ است.»

صریح‌تر از تبریزی، آیت‌الله «امینی» دبیر مجلس خبرگان بود که آشکارا گفت: «جامعه در حال انفجار است» او

که «دو خردادی» نیست اما در عین حال «خر» نیست و می تواند وضعیت پراقتضای و بحرانی کشور را ببیند، صراحتاً ضمن مقایسه عملکرد رژیم اسلامی با رژیم پهلوی از وقوع احتمالی یک انقلاب دیگر سخن گفت و هر دو جناح را دعوت به خویشترنداری و مدارا نمود. سعید حجاریان مشاور خاتمی و از سران حزب مشارکت ایران اسلامی نیز طی سخنانی گفت: تهدیدهای اخیر رییس جمهوری مبنی بر کنار رفتن، شوخی نیست و جدی است. و افزود: یاس ملت، مانند آتش زیرخاکستر است و روزی سرباز می کند و شعله می کشد.

طاهره رضازاده نماینده مجلس از شیراز نیز طی سخنرانی در این شهر گفت: «در عمق جامعه، لایه های خشم فروخورده انباشته شده است» و افزود: «این موارد، زنگ خطر است و باید مسوولان این صداها را بشنوند. خداکند شنیدن صدای زنگ خطر وقتی باشد که دیر نشده باشد.»

الیاس حضرتی نماینده مجلس از تهران هم طی سخنانی که از خبرگزاری ایرنا نیز مخابره شد، اعتراف کرد که «نسل جوان معتقد است که باید برخورد شدیدتری با موانع اصلاحات شود و حداقل انتظار جوانان آن است که اصلاح طلبان و خاتمی از مقام خود استعفا دهند.»

اکثر مقامات رژیم در جریان این نوع هشدار باش ها و ابراز نگرانی در مورد وضعیت رژیم، مگررا خطر عروج یک «جریان سوم» را گوشزد می کنند. در این رابطه کیانوش راد نماینده مجلس و عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی گفت: «زمانی که اقلیت اجازه سخن گفتن به اکثریت ندهد، جریان سوم شکل خواهد گرفت و جریان سوم هم جریانی است که هیچ تعلق به نظام ندارد و خواهان سرنگونی نظام است.» با این همه و علیرغم این سخنان، چند روز پس از اینکه خاتمی تلویحاً از امکان کناره گیری خود صحبت کرده بود، طی یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه ساتریتست «انتخاب» سخنان دو هفته پیش خود را از سر دلسوزی دانست و گفت که قصد استعفا ندارد. البته از اول هم مشخص بود که تهدید خاتمی جدی نبوده است زیرا همانطور که بارها گفته شد او حفظ و تداوم جمهوری اسلامی را یک ضرورت شرعی و سیاسی تخطی ناپذیر خود قلمداد می کند و بارها در رابطه با عدم عبور از خطوط قرمز نظام هشدار داده است. شاید به همین خاطر بود که «بهرز گرانی» مقاله نویس روزنامه نوروژ نوشت که: «کنار رفتن خاتمی و اصلاح طلبان از حاکمیت، یعنی بر باد رفتن ۸۰ درصد از مشروعیت نظام و اعلام این مساله که اصلاحات قابل پیشرفت و تحقق نیست.»

بنابراین جناح «دو خرداد» دچار بد مخصصه ای شده است. از یک طرف بدون تحقق و نشان دادن امکان انجام اصلاحات جزئی در چارچوب جمهوری اسلامی، قادر به جلب حمایت توده ای از خود و حکومتشان نیستند و از طرفی دیگر جناح ارتجاعی تر حکومت «خر» نیست که با پذیرش این نوع عقب نشینی ها (هرچند جزئی) موجبات پیشروی بیشتر مردم را فراهم کند. در واقع در ایران امروز، هم عدم عقب نشینی و اصلاحات و تأکید بر استبداد خشن، جامعه را دچار انفجار خواهد نمود و هم پذیرش و تحقق برخی عقب نشینی ها و رفرم ها، فتر فشرده شده مطالبات بیکران مردم را آزاد خواهد نمود و آن را با هدف پرس کردن راس نظام، خواهد جهانیید.

حفظ وضعیت متناقض موجود نیز مشکلی را حل نخواهد کرد و بحران های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در تمامی ابعادش گسترش خواهد داد. به همین خاطر استراتژیست های جبهه دو خرداد با توجه به بن بست کامل پروژه اصلاح رژیم از درون و بویژه به خاطر نزدیک شدن تاریخ برگزاری دو «انتخابات» - یکی انتخابات شوراهای در اسفند ۸۱ و دیگری انتخابات مجلس در اسفند ۸۲ - سخت در تکاپو هستند که با طرح راه کارهای جدید، هم مانع حذف شان از آپارات قدرت گردند و هم با ایجاد توهّمات کاذب در مردم، مانع از تحقق آن «رفرم بزرگ» صحنه سیاسی کشورمان یعنی سرنگونی نظام جهانی جمهوری اسلامی شوند، زیرا می دانند که مردم تنها از خامنه ای و دارو دسته اش عبور نخواهند کرد، بلکه بساط خاتمی و شرکا را نیز بر خواهند چید. چرا که اینان نیز در تمام ۲۳ سال گذشته شریک جرم خیانت ها و جنایات بی شمار رژیم بوده اند.

با این همه مثل روز روشن است که «دو خردادی ها» هر راهی در پیش گیرند، ابداً تن به واژگونی استبداد مذهبی نخواهند داد و راه را برای قدرت گیری یک یا چند آلترناتیو «سوم» هموار نخواهند کرد.

در چنین شرایطی که به اعتراف خود آخوندها، جامعه در حال انفجار است و شرایط «عینی» برای بروز یک انقلاب جدید فراهم است، مردم و اپوزیسیون بیش از هر زمان به گسترش فعالیت، اعتراض، سازماندهی و تشکل یابی نیاز دارند. زیرا بارها گفته شد و به تکرار می آرد که بقای رژیم مدیون قدرت اش نیست، محصول ضعف اپوزیسیون آزادیخواه و عدالت جو و پراکندگی و سازمان نیافتگی مردم جویای رهایی است! پس اگر چنین است - که هست - اپوزیسیون ترقیخواه و برابری طلب سه وظیفه عاجل در پیش رو دارد: ۱. گسترش فعالیت و پایان دادن به رخوت سیاسی و پراکندگی صفوف خود ۲. طرح، تبلیغ و ترویج گسترده مطالبات رادیکال، آزادیخواهانه، مدرن و سکولاریستی ۳. سازماندهی جنبش های گوناگون اجتماعی و در واقع کمک رسانی به تشکل یابی کارگران و همه زحمتکشان برای تحقق یک انقلاب حقیقتاً مردمی و اجتماعی.

خلاصه کلام اینکه: چاره رنجبران، وحدت و تشکیلات است!

هفته نامه پیوند، چاپ کانادا، شماره ۴۰۷